نامزدم خودش خواست خفه‌اش کنم!

25 آبان 1404

پسر معتاد که دختر مورد علاقه‌اش را با طناب خفه کرده بود در جلسه محاکمه مدعی شد با موافقت خود دختر این کار را کرده است.

به گزارش مادران ودختران به نقل از «**ایران**»، اوایل سال 1402 گزارش مرگ دختر 20 ساله‌ای به پلیس اعلام شد. وقتی مأموران به محل حادثه رفتند بررسی‌های اولیه نشان می‌داد که خواستگار 22 ساله‌اش او را با طناب خفه کرده است.

پدر مقتول در توضیح ماجرا گفت: «روز حادثه مسعود به خانه ما آمد و با دخترم برای صحبت به طبقه بالا رفتند. من چند دقیقه‌ای برای انجام کاری پایین رفتم اما وقتی برگشتم دیدم مسعود با یک طناب که دور دستانش پیچیده بازی می‌کند. دخترم هم روی زمین افتاده بود و نفس نمی‌کشید که پلیس را در جریان قرار دادم.»
با تکمیل تحقیقات پرونده برای رسیدگی به شعبه 10 دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد اما پیش از رسیدگی به پرونده پدر مقتول با حضور در دادسرا خواستار دیه دخترش شد.

در دادگاه چه گذشت؟

در ابتدای جلسه قضات از پدر مقتول به عنوان تنها ولی دم پرونده خواستند تا بار دیگر خواسته‌اش را مطرح کند که وی به جایگاه رفت و گفت: «من دو پسر و یک دخترم را از دست دادم و دیگر نمی‌خواهم کسی بمیرد. به همین خاطر تمایلی به اجرای حکم قصاص ندارم و درخواست دریافت دیه دارم.»
پس از آن متهم به جایگاه رفت و گفت: «من مژگان را دوست داشتم و می‌خواستیم باهم ازدواج کنیم. اما چون هردو ما مواد مصرف می‌کردیم به این نتیجه رسیده بودیم که دیگر ادامه زندگی ممکن نیست و باید خودکشی کنیم. از آنجا که به هم علاقه‌مند بودیم قرار گذاشتیم که هردو باهم به زندگی مان خاتمه دهیم. روز حادثه من به خانه آنها رفتم. مژگان هرویین مصرف کرد و من هم شیشه. بعد طناب برداشتیم و دور گردن مان پیچیدیم اما مژگان نتوانست خودش را خفه کند. قرار شد اول من او را خفه کنم و بعد خودم را. من او را کشتم اما وقتی نوبت به خودم رسید از حال رفتم و نتوانستم طناب را کامل بکشم وقتی به هوش آمدم دیدم پلیس بالای سرم است.»
در این هنگام پدر مقتول به قضات گفت: «وقتی من وارد اتاق شدم مسعود دخترم را کشته و خودش هم خونسرد نشسته بود و با طناب بازی می‌کرد. او اصلاً قصدی برای کشتن خودش نداشت.»
قاضی از متهم پرسید: «شما کی بیهوش شدید؟»
متهم گفت: «من شیشه مصرف کرده بودم و در حال خودم نبودم. اصلاً چیزی یادم نمی‌آید. از خانواده‌اش می‌خواهم تا من را ببخشند. من همه تلاشم را می‌کنم تا اشتباهم را جبران کنم.»